عضو هیات‌علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نگران تحریف مفهوم کوپن آموزشی در ایران هستیم

دولت با نگاه اقتصادی به تعلیم و تربیت دنبال کاهش تعهداتش است

فاطمه طاری‌بخش
خبرنگار گروه دانشگاه

سیاست‌گذاری کلان در آموزش عالی همیشه با چالش‌های بسیاری چه در بخش اجرا و چه در بخش‌های دیگر همراه بوده است. بعد از انتشار پیش‌نویس سند توسعه هفتم موضوعات بسیاری مانند حذف تحصیل‌رایگان دانشجویان تا بحث آمایش دانشگاه‌ها و صیانت از نخبگان در این پیش‌نویس ذهن فعالان حوزه آموزش عالی را به خود مشغول کرد. بررسی حوزه آموزش عالی در اسناد گفت‌وگو بهانه‌ای شد تا با غلامرضا داکرصالحی گفت‌وگو کنیم. او مدیرگروه مطالعات تطبیقی در آموزش عالی و نویسنده کتاب دانشگاه ایرانی است. فردی که معتقد است مدیران کشور کمتر برنامه‌پذیر بوده و برخی از مفاد قیدشده در برنامه هفتم با اصل ۳۰ قانون اساسی مغایرت دارد. در ادامه گفت‌وگوی «فرهیختگان» با عضو هیات‌علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی درباره اسناد توسعه و تاثیر گذاری آن در سیاست‌گذاری حوزه آموزش عالی را می‌خوانید.

فرآیند تدوین احکام در برنامه‌های توسعه چگونه است؟

مسئولیت تدوین برنامه‌های توسعه با سازمان برنامه‌وبودجه است. دستگاه‌ها فقط پیشنهادهای خود را ارائه کرده و سازمان برنامه‌وبودجه با توجه به سیاست‌های کلان، بنابراین نمی‌توانید به دستگاه‌های اجرایی بگویید: «چرا این ایده بود و چرا آن؟» چون چنین فرآیندی وجود ندارد. مثلا، در برنامه سوم مسئول تدوین برنامه توسعه ایران همیشه سازمان برنامه بوده است. گاهی نیز هیچ کدام از پیشنهادهای دستگاه‌ها در برنامه نمی‌شود، به همین دلیل ممکن است شما ببینید و با مدیرکل دفتر آموزش عالی این سازمان مصاحبه کنید. اگر می‌خواهید بدانید چرا نکته‌ای در پیش‌نویس ذکر شده یا نشده، باید به سراغ سازمان برنامه بروید.

ماهیچ‌سمت اجرایی، مالی و تقنینی نداریم. فقط می‌توانیم با رویکرد علمی و نظرشناختی از دیدگاه‌ها پیشنهادهایی را ارائه کنیم. یادآور می‌شوم لایحه را سازمان برنامه می‌نویسد اما هیات دولت می‌دهد و در هیات دولت تصویب می‌شود. در این هیات بیست نیز به‌صورت رای‌گیری ارائه شد. در ادامه به لایحه به مجلس می‌رود. کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس درمورد احکام آموزش عالی تصمیم می‌گیرد و درنهایت لایحه به‌صورت طرح عالی می‌شود. در کل این فرآیند احکام دستکاری شده و تغییر می‌کند. هیچ متن اولیه و پیشنهادی قابل استناد نیست. اکنون تنها متنی که می‌توانید درباره‌اش صحبت کنید، پی‌دی‌اف نهایی است که تحت عنوان پیش‌نویس لایحه بوده که به‌صورت رسمی نیز منتشر شده و به شکل غیررسمی انتشار یافته است. چنانکه گفتم من نمی‌توانم درخصوص آن صحبت کنم.

این نص صریح قانون اساسی است. ابتدا روی واژه «همه» دقت کنید: «آموزش‌وپرورش رایگان برای همه، » البته در خارج از کشور وقتی از آموزش‌وپرورش صحبت می‌کنند، منظورشان شامل آموزش عالی نیز می‌شود. وقتی می‌گویید «Education» (آموزش)، از کودکستان شروع می‌شود و تا پایان دانشگاه ادامه دارد. این آموزش یا آموزش‌وپرورش است. اکثر کشورهای جهان نیز یک وزارتخانه این کار را انجام می‌دهد. اینجاوازه «همه ملت» آمده؛ دیگر نمی‌توانید کسی را مستثنی کنید. البته تاکید کرده تا پایان دوره متوسطه را شامل می‌شود.

واژه به آموزش عالی می‌رسیم. در قانون اساسی آمده: «وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد شکوفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.» واژه دومی که باید به آن دقت کنید «کشور» است. همچنین تاکید کرده «رایگان» است و خانواده‌ها نباید زیانی بابت رفتن فرزندان خود بدهند اما متاسفانه اکنون این اصل اجرا نمی‌شود و روزبه‌روز نیز تلاش می‌کنند استثنا بگذارند. استثناهایی که یا روح اصل ۳۰ قانون اساسی منافات دارد. دولت درخصوص چند حوزه وظیفه دارد سرمایه‌گذاری ویژه انجام دهد و آنها را هزینه تلقی نکند؛ سلامت، آموزش و امنیت. این سه ارکان اساسی ادعاهایی هستند که دولت باید انجام دهد و آنها استثناپذیر نیستند. فلسفه تاسیس دولت از دیدگاه اندیشمندان علوم سیاسی تحقق این سه مورد است. آموزش شبیه به استفاده از آب آشامیدنی سالم است. همه مردم حق دارند از آب آشامیدنی سالم استفاده کنند. وقتی چه سازمان یا موسسه‌ای وجه به وجه هر بخشی دیگری از دولت نمی‌تواند بپذیرد؛ «فقط ۳۰ درصد افرادی که من باید تامین می‌کنم هستند، را از آب آشامیدنی سالم بهره‌مند شوند و بقیه چنین حقی ندارند. اگر دیگران خواستند آب آشامیدنی سالم داشته باشند، باید ۱۰ برابر پول بدهند. چرا؟ چون پول کم درآمد!» این کاری است که ما مبانی قانون اساسی سازگار نیست.

اگر در بخش آموزش عالی بگوییم: «۳۰ درصد ظرفیت دانشگاه‌ها را به نخبگان می‌دهیم»، آن هم در شرایطی که تعریف نخبه مبهم است، نوعی الگارشی علمی و طبقه ویژه ایجاد می‌کند که این هم با روح اصل ۳۰ قانون اساسی سازگار است. همچنین نمی‌توان گفت: «من فقط به بچه پولدارها امکان تحصیل می‌دهم و فقط افرادی که پدر و مادرشان از پایگاه اقتصادی بالایی برخوردار هستند، می‌توانند به بالا بروند و در دانشگاه درس بخوانند. اگر سود این ارزیابی به نخبگان می‌رود، آن هم در شرایطی که تحصیل در آموزش عالی، شبیه به نام «دسترسی به شغلی» پدیدار شده، چگونه را باید ارزیابی کرد؟ این دسترسی ورود به دانشگاه یعنی بین ۱۸ تا ۲۴ سال هستند.

اکنون شاخص دسترسی به آموزش عالی در بعضی از کشورها، بین ۱۰۹ درصد است. این آمار برای جوانان ایرانی که در مظان ورود به دانشگاه هستند، زیر ۶۰ درصد است، درحالی که در برخی کشورها این آمار به ۱۰۰ درصد می‌رسد، بنابراین وضعیت ما به نقطه مطلوب نزدیک است. دولت هنوز باید برای دسترسی خانواده‌ها به آموزش عالی سرمایه‌گذاری کند؛ اعم از دختران و پسران. تورنتدزان دیگر تمام شده بود و به‌صورت یک کار کیفی ارائه شد.

این پژوهش چه سالی انجام شد؟

فکر می‌کنم این گزارش را حول‌وحوش سال ۱۳۹۵ در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی نوشتم. طبیعتا برنامه‌های توسعه تا حدودی به‌صورت نسبی در گذشته، در بخش آموزش عالی اثراتی داشته است. مثلا، در برنامه سوم مسئول تدوین برنامه توسعه ایران همیشه سازمان برنامه بوده است. گاهی نیز هیچ کدام از پیشنهادهای دستگاه‌ها در برنامه نمی‌شود، به همین دلیل ممکن است شما ببینید و با مدیرکل دفتر آموزش عالی این سازمان مصاحبه کنید. اگر می‌خواهید بدانید چرا نکته‌ای در پیش‌نویس ذکر شده یا نشده، باید به سراغ سازمان برنامه بروید.

ماهیچ‌سمت اجرایی، مالی و تقنینی نداریم. فقط می‌توانیم با رویکرد علمی و نظرشناختی از دیدگاه‌ها پیشنهادهایی را ارائه کنیم. یادآور می‌شوم لایحه را سازمان برنامه می‌نویسد اما هیات دولت می‌دهد و در هیات دولت تصویب می‌شود. در این هیات بیست نیز به‌صورت رای‌گیری ارائه شد. در ادامه به لایحه به مجلس می‌رود. کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس درمورد احکام آموزش عالی تصمیم می‌گیرد و درنهایت لایحه به‌صورت طرح عالی می‌شود. در کل این فرآیند احکام دستکاری شده و تغییر می‌کند. هیچ متن اولیه و پیشنهادی قابل استناد نیست. اکنون تنها متنی که می‌توانید درباره‌اش صحبت کنید، پی‌دی‌اف نهایی است که تحت عنوان پیش‌نویس لایحه بوده که به‌صورت رسمی نیز منتشر شده و به شکل غیررسمی انتشار یافته است. چنانکه گفتم من نمی‌توانم درخصوص آن صحبت کنم.

۹ مدیران ما کمتر برنامه‌پذیر هستند

به نظرتان اسناد توسعه در حوزه ریل‌گذاری و سیاست‌گذاری آموزش عالی توانسته موفق باشد؟

ابتدا از روزنامه «فرهیختگان» تشکر می‌کنم که برنامه‌های توسعه در ایران را آسیب‌شناسی و پیگیری می‌کند. طبیعتا من به دلیل بحث پسیو اجرایی نبودم فقط به‌عنوان یک پژوهشگر مستقل می‌توانم نقد خودم را مطرح کردم یا آسیب‌شناسی از نگاه خودم را مطرح کنم. در حد اطلاعات محدودی که درخصوص فرآیند تدوین برنامه‌های توسعه کسب می‌کنم یا منابع مکتوبی که درباره فرآیند تدوین برنامه‌های توسعه‌ای قبل و بعد از انقلاب تاکنون منتشر شده، صحبت خواهم کرد.

۲۰ درصد مفاد برنامه سوم، ششم و نهم توسعه در ایران تحقق پیدا کرده است. ولی مبنای این ۳۰ درصد مشخص نیست. به نظرم این نقطه را باید شروع کنیم. این مشکل از نظر تاریخی داریم که مدیران ما کمتر عادت به برنامه‌ریزی به معنای واقعی کلمه نه برنامه‌ریزی صوری دارند. باید بپذیرم یا از دوران کودکی در محله‌ام دوست و پیش‌دبستان، ابتدا به برنامه‌ریزی فردی عادت بدهیم تا برای خودشان برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری داشته باشند. کم‌کم که وارد دبیرستان و دانشگاه شدند، این خصوصیت غنی‌تر شده و باعث شود آخر نوجوان یا جوان بعدها مدیر شد، انسانی باشد که به برنامه‌ریزی اعتقاد دارد. فرهنگ برنامه‌ریزی را

> عده‌ای به‌صورت سرانگشتی محاسبه کرده و می‌گویند ۳۰ درصد مفاد برنامه‌های پنجم و ششم توسعه در ایران تحقق پیدا کرده است. ولی مبنای این ۳۰ درصد مشخص نیست

و فقرا و همچنین نخبگان و غیرنخبگان. من اصلا این تقسیم‌بندی جوانان به نخبه و غیرنخبه را قبول ندارم. همه جوانان ما باید این فرصت و شانس را داشته باشند که وارد دانشگاه شوند.

تفکر آزادسازی کامل قیمت‌ها در برنامه اول توسعه، طرح تعدیل اقتصادی را مطرح کرد. تفکرشان هم آزادسازی کامل دولت بود که در برنامه اول پیاده و منجر به وجود آمدن مشکلات عدیده‌ای برای کشور شد. حتی شورش‌های نان را در بعضی نقاط کشور به‌خاطر گرانی ارزاق عمومی در سال‌های که برنامه اول در حال اجرا بود، شاهد بودیم. آن زمان دوران ریاست‌جمهوری آقای رفسنجانی بود. او متوجه شد تیم اقتصادی دولت خط حقابی انجام داده و طرح تعدیل اقتصادی را تعدیل کرد و جلوی آن را گرفت و آزادسازی قیمت‌ها را متوقف کرد. نمی‌توانیم در خیلی از حوزه‌های زندگی اجتماعی مردم، جهان سومی باشیم و فقط در آزادسازی اقتصادی مثل جهان اول سرمایه‌داری و مانند آمریکا عمل کنیم. اگر هم می‌خواهیم تقلید و اقتباس کنیم چرا مانند کشورهای اسکاندیناوی عمل نکنیم؟ تامین اجتماعی قوی و آموزش رایگان! مگر این کشورها غربی نیستند؟

در فرآیند آزادسازی باید ابتدا زیرساخت‌ها از نظر فرهنگی، قانونی و کنترل فساد و دلال‌بازی و سودآوری فراهم شود. باید بدل طرحی برای این بخش‌ها داشت و رخنه‌ها را پوشاند و بعد به صورت تدریجی آزادسازی اقتصادی انجام شود. این تفکر اکنون نیز به دنبال آن است که آموزش عالی را در حد توان موارد‌ی بکند همان تفکری که در برنامه اول و هنوز هم در لایه‌های کارشناسی و سازمان‌های تصمیم‌گیر اجرایی حضور دارد. ۵۰ درصد افرادی که من باید بگویند «اشکالی ندارد که فقط ۲۹ درصد دانشجویان از آموزش رایگان استفاده می‌کنند، یعنی ۷۱ درصد دانشجویان ما باید بپردازند، یک‌سوم هزینه‌ها را خانوارها برمی‌گردانند، اگر این دانشجوی جوان اما بی‌بضاعت است، حقوقی به او تعلق می‌گیرد؛ این ادعا نکرد‌ه‌ایم که همه باید رایگان بخوانند. اگر دولت می‌تواند به‌طور رایگان درس بخواند، اگر نمی‌تواند، دولت می‌تواند این اقساط را بپردازد؟ سود این اقساط هزینه پرداخت کند، یا حتی غیر‌قابل برگشت هم نشود یا بازپرداخت چقدر است؟ آن هم مبهم است. اگر دانشجو، شغلی پیدا نکرد، چگونه یا با وثرتار می‌شود؟ باید به دلیل بدهی راهی زندان نشود؟ مبهم است. فقط پیشنهادی سریسته و مبهم ارائه شده و افرادی که این پیشنهادات را ارائه می‌دهند، خودشان باید توضیح دهند که دقیقا چه می‌خواهند چه کاری انجام دهند و به صورت تفصیلی، مردم را قانع کنند.

اول ۳۰ قانون اساسی می‌گوید: «کشور باید خودکفا باشد»، با دیگر همان افرادی که مبهم صحبت کرده و پیشنهادهای مسأله‌زا برای کشور مطرح می‌کنند، می‌گویند: «منظور از خودکفایی در قانون اساسی، یعنی ۲۰ وزارتخانه به چند مهندس نیاز دارند؟ لیستی تهیه می‌کنیم و به وزارت علوم اعلام می‌کنیم دستگاه‌های اجرایی ۳۰۰ مهندس لازم دارند. فقط پول همان‌ها را بدهید و بقیه از جیب خودتان و خانواده‌هایشان» هزینه تحصیل را تامین کنند. این درحالی است که قانون اساسی نمی‌گوید سرحد خودکفایی چیست، بلکه به‌گونه‌ای سرحد خودکفایی «کشور» کشور شامل بخش خصوصی و بنگاه‌ها و خانواده‌هاست نه چند دستگاه دولتی!

کشور شامل بخش خصوصی، خانواده‌ها و جوانانی نیز می‌شود که دوست دارند هزینه بپردازند. منظور از علم‌آموزی نیز لزوما به‌معنای دستیابی به شغل معینی نیست. آنها هم حق دارند آگاه باشند و وارد دانشگاه شوند. همچنین محق هستند از فرصت تغییر و تربیت استفاده کنند. تعلیم و تربیت، مقوله‌ای فرهنگی بوده و مقوله‌ای اقتصادی برای پول درآوردن نیست. باید دیدگاه ما به تعلیم و تربیت، دیدگاهی فرهنگی باشد؛ همان دیدگاهی که قانون اساسی ما دارد. سعی کنیم با جابه‌جایی کلمات، تا نتسر نامناسب بگوییم منظور از خودکفایی کشور، خودکفایی دولت است. کشور با دولت و چهار دستگاه اجرایی تفاوت دارد، بنابراین دیدگاه ما نسبت به مقوله تعلیم و تربیت این است که حتی در جاهایی باید برای بعضی از جوانان تبعیض مثبت قائل شویم؛ جوانانی که پول ندارند، معلول بوده، افشار آسیب‌پذیر یا جاهایی هستند با امکانات در اختیارشان نیست با مشکلات دیگری دارند.

دولت در چنین مواردی باید تبعیض مثبت قائل شود، به‌نحوی که همه آنها بتوانند فرصت ورود به دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مطلوبی را پیدا کنند، نهادی که جوانان را رشد می‌دهد، نه اینکه صرفا آنها را پولدار یا دارای شغل می‌کند. دانشگاه، نهادی است که متوسط آگاهی جامعه را بالا می‌برد، پس جوانان باید بتوانند به‌راحتی ورود کنند. به‌دلیل نگاه صرفا اقتصادی دولت در حوزه تعلیم و تربیت به‌دنبال کاهش تعهدات خودش است. به این نکته در حقوق می‌گوییم «اقدام قهقرایی» و ممنوع است. از نظر حقوق بین‌الملل و حقوقی عمومی، هیچ دولتی نمی‌تواند اقدام قهقرایی کند. بودجه‌ای را تا کنون به آموزش عالی داده، حالا نمی‌تواند آن را کم کند بلکه باید آن افزایش دهد. اگر ما در تهران ۵۰۰ مدرسه داریم، دولت نمی‌تواند ظرف یک سال، این تعداد را به ۴۸۰ مدرسه کاهش دهد؛ این اقدام قهقرایی از نظر حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل ممنوعیت دارد. دولت‌ها در زمینه تعلیم و تربیت تعهداتی دارند و در کنوانسیون‌های مختلف رسمی می‌شوند.

به حوزه آمایش هم پرداختید و گفتید دولت نمی‌تواند تعداد مدارس را کاهش دهد. نگاه شما نسبت به تغییر تعداد دانشگاه‌ها چیست؟

اگر هم وضعیت را به‌گونه‌ای تحلیل کنیم که دولت تعداد دیگر جبران کند و افزایش دهد. بعد هم باید ثابت کنند اقدام قهقرایی نکرده‌اند. اگر ۱۰ دانشگاه را منحل کرده‌اند به‌جای آن ۱۰ دانشگاه دیگر را توسعه داده‌اند.

یا می‌توان گفت کیفیت را بالا برده است؟

بله، اکنون در دنیا دولت‌ها به اقشار مختلفی کوپن آموزشی می‌دهند. این کوپن‌ها بدان معنی نیست که دولت دیگر برای آموزش عالی هزینه نکند، بلکه پول بیشتری نیز پرداخت می‌کند. علاوه‌بر بودجه‌هایی که تخصیص می‌دهیم و بقیه از جیب خود و خانواده‌هایشان» هزینه تحصیل را تامین کنند. این درحالی است که قانون اساسی نمی‌گوید سرحد خودکفایی «کشور» دولت، بلکه به‌گونه‌ای سرحد خودکفایی «کشور» کشور شامل بخش خصوصی و بنگاه‌ها و خانواده‌هاست نه چند دستگاه دولتی!

کشور شامل بخش خصوصی، خانواده‌ها و جوانانی نیز می‌شود که دوست دارند هزینه بپردازند. منظور از علم‌آموزی نیز لزوما به‌معنای دستیابی به شغل معینی نیست. آنها هم حق دارند آگاه باشند و وارد دانشگاه شوند. همچنین محق هستند از فرصت تغییر و تربیت استفاده کنند. تعلیم و تربیت، مقوله‌ای فرهنگی بوده و مقوله‌ای اقتصادی برای پول درآوردن نیست. باید دیدگاه ما به تعلیم و تربیت، دیدگاهی فرهنگی باشد؛ همان دیدگاهی که قانون اساسی ما دارد. سعی کنیم با جابه‌جایی کلمات، تا نتسر نامناسب بگوییم منظور از خودکفایی کشور، خودکفایی دولت است. کشور با دولت و چهار دستگاه اجرایی تفاوت دارد، بنابراین دیدگاه ما نسبت به مقوله تعلیم و تربیت این است که حتی در جاهایی باید برای بعضی از جوانان تبعیض مثبت قائل شویم؛ جوانانی که پول ندارند، معلول بوده، اقشار آسیب‌پذیر یا جاهایی هستند با امکانات در اختیارشان نیست با مشکلات دیگری دارند.

دولت در چنین مواردی باید تبعیض مثبت قائل شود، به‌نحوی که همه آنها بتوانند فرصت ورود به دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مطلوبی را پیدا کنند، نهادی که جوانان را رشد می‌دهد، نه اینکه صرفا آنها را پولدار یا دارای شغل می‌کند. دانشگاه، نهادی است که متوسط آگاهی جامعه را بالا می‌برد، پس جوانان باید بتوانند به‌راحتی ورود کنند. به‌دلیل نگاه صرفا اقتصادی دولت در حوزه تعلیم و تربیت به‌دنبال کاهش تعهدات خودش است. به این نکته در حقوق می‌گوییم «اقدام قهقرایی» و ممنوع است. از نظر حقوق بین‌الملل و حقوقی عمومی، هیچ دولتی نمی‌تواند اقدام قهقرایی کند. بودجه‌ای را تا کنون به آموزش عالی داده، حالا نمی‌تواند آن را کم کند بلکه باید آن افزایش دهد. اگر ما در تهران ۵۰۰ مدرسه داریم، دولت نمی‌تواند ظرف یک سال، این تعداد را به ۴۸۰ مدرسه کاهش دهد؛ این اقدام قهقرایی از نظر حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل ممنوعیت دارد. دولت‌ها در زمینه تعلیم و تربیت تعهداتی دارند و در کنوانسیون‌های مختلف رسمی می‌شوند.

به حوزه آمایش هم پرداختید و گفتید دولت نمی‌تواند تعداد مدارس را کاهش دهد. نگاه شما نسبت به تغییر تعداد دانشگاه‌ها چیست؟

اگر هم وضعیت را به‌گونه‌ای تحلیل کنیم که دولت تعداد دیگر جبران کند و افزایش دهد. بعد هم باید ثابت کنند اقدام قهقرایی نکرده‌اند. اگر ۱۰ دانشگاه را منحل کرده‌اند به‌جای آن ۱۰ دانشگاه دیگر را توسعه داده‌اند.

یا می‌توان گفت کیفیت را بالا برده است؟

بله، اکنون در دنیا دولت‌ها به اقشار مختلفی کوپن آموزشی می‌دهند. این کوپن‌ها بدان معنی نیست که دولت دیگر برای آموزش عالی هزینه نکند، بلکه پول بیشتری نیز پرداخت می‌کند. علاوه‌بر بودجه‌هایی که تخصیص می‌دهیم، کوپن آموزشی هم عرضه می‌کنند. کوپن آموزشی را به چه کسانی می‌دهد؟ فرض کنید فرزند شما در دبستانی تشنه‌کام آمده است، بعد از یک ماه متوجه می‌شوید این مدرسه از نظر کیفی، وضعیت خوبی ندارد. به‌دنبال اطلاع می‌دهید به شما کوپن آموزشی می‌دهند تا فرزندتان را در بهترین مدرسه شهر تبدیل‌نام کنید، بنابراین کوپن آموزشی صدقه نیست، بلکه کاری است تا کیفیت آموزش بالا برود. مصداق دیگر اینکه فرزندتان را در مدرسه محله ثبت‌نام می‌کنید. باید ۱۲ تا دانش‌آموز حاضر باشند تا کلاس تشکیل شود. اگر تعداد دانش‌آموزان به حد نصاب نرسید، دولت به شما کوپن آموزشی می‌دهد فرزند خود را به مدرسه بهتری ببرید که کلاس‌های آن دایر است. متاسفانه مفاهیم در ایران تحریف می‌شود. اگر تفکر اقتصادی مذکور بخواهد طرح کوپن آموزشی را اجرا کند، می‌گوید «۹۰ درصد خانواده‌ها پول ندهند و فرزندان‌شان در دانشگاه‌ها درس بخوانند. ۱۰ درصدی که زیر پوشش کمیته امداد هستند، ماهانه مبلغی از سوی ما به‌عنوان کوپن آموزشی دریافت می‌کنند؛ آن هم کوپنی که ارزش خیلی کمی دارد و فرد می‌تواند در ضعیف‌ترین دانشگاه ثبت‌نام کند، نه قوی‌ترین دانشگاه. این تحریف مفهوم Educational Voucher (کوپن آموزشی) است. ما نگران تحریف مفهوم کوپن آموزشی در ایران نیز هستیم.

یکی از نقدها در حوزه سیاستگذاری و اجرا به آموزش عالی، تعدد دستگاه‌های قانون‌گذار و اجرایی است. شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای گسترش آموزش عالی، وزارت علوم و شوراهای دیگری متولی محسوب می‌شوند. به نظر شما این مسائله چقدر به وزارت علوم و کلیت آموزش عالی ضربه زده است؟ این تعدد باعث نمی‌شود وزارت علوم از منظر قانونی محدود نشود؟

قانون برنامه سوم، اصلا به‌دنبال این انسجام‌بخشی و هماهنگی تمام نهادهایی بود که در حوزه علم و فناوری کار می‌کنند. به تبع آن شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری که ریشه در برنامه سوم دارد، تاسیس شد تا این هماهنگی در آنجا انجام شود. طبیعتا این شورای عالی، موقعیت وزارت علوم را تضعیف نمی‌کرد ولی بعد از آن اتفاقات دیگری مثل تاسیس معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری و همچنین بنیاد نخبگان رخ داد که با وظایف وزارت علوم تداخل داشت. شورای عالی عنف همراستا با وزارت علوم است ولی اکنون تداخل وظایفی در حوزه معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری و بنیاد نخبگان با وظایف ذاتی وزارت علوم وجود دارد، چون قانون مصوب ۱۳۸۳ وزارت علوم می‌گوید سیاست‌گذار علم و فناوری، وزارت علوم است. از طرفی افراد کلیه امور دانشگاه‌ها نیز برعهده وزارت علوم بوده؛ اصولا فلسفه تاسیس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۳ این بود که همگی ماموریت‌ها تجمیع شده و یکدیگر هماهنگ شوند.

اگر بخشی از این اختیارات از وزارت علوم جدا شده، من

ادامه در صفحه ۵

ادامه از صفحه ۴

کارشناس دوست دارم مجددا به این وزارتخانه برگردد، چون اکنون در شرایط اضطرار نیستیم و در وضعیت عادی قرار داریم، به همین دلیل هر دستگاه باید کار خودش را انجام دهد و نیازی نیست چندین دستگاه موازی کنارش ایجاد شوند و این انسجام از بین برود. در حال حاضر شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری را داریم و درخواست ما از دولت این است که به شورا بودجه تزریق کند. امروز بودجه‌ای تزریق نمی‌شود و زمانی که بودجه تزریق نمی‌شود، شورای عالی عنف هم بی‌خاصیت خواهد شد. تمام وزارتخانه‌های ذی‌نفع در این شورا حضور دارند. باید جلسات به‌صورت مستمر تشکیل شده و دولت از پژوهش دفاع کند. دولت باید شخصا مدافع پژوهش باشد و شورای عنف هم به‌عنوان یک نهاد عالی سیاستگذاری علم و فناوری تقویت شود.

خلأ بزرگی هم در سند هفتم به چشم می‌خورد؛ در پیش‌نویس چندان راجع‌به فناوری‌های هایتک و درمجموع درخصوص فناوری صحبت نشده است. با توجه به اینکه دنیا به‌سمت هایتک می‌رود، این خلأ باعث نمی‌شود ایران از دنیا عقب بیفتد؟

هیچ‌وقت نمی‌توانیم به یک پیش‌نویس استناد کنیم، تا زمانی که تصویب شود. ممکن است چند ساعت قبل از تصویب هم تغییراتی در پیش‌نویس‌ها صورت بگیرد، بنابراین نمی‌توان درباره این پیش‌نویس‌ها قضاوت کرد. اگر موردی در لایحه نمی‌آید، شاید دلیلش این باشد که نیازی به مجوز قانونی وجود ندارد. مثلا در زمینه هایتک، وزارت صمت و وزارت علوم می‌توانند ورود کنند و حوزه وظایف و مأموریت‌هایی بوده که قبلا به آن داده شده و در واقع نیازی به قانون جدید نیست. شاید قبلا قانون مشخصی نداشته یا اصلا مجوز قانونی لازم ندارد. به‌طور مثال وزارت علوم می‌تواند روی محصولات نوآورانه دارای فناوری بالا سرمایه‌گذاری کند. تا جایی که من می‌دانم در لایحه برنامه هفتم، جدولی درخصوص پژوهش و فناوری هست که شاخص‌های کمی را تا افق ۱۴۰۶ ذکر کرده است. در آنجا حداقل سه شاخص مربوط به سهم محصولات با فناوری متوسط به بالا یا هایتک بود؛ مثلا گفته شده سهم محصولات با فناوری متوسط به بالا از کل محصولات صنعتی در سال اول برنامه، ۳۴٫۴ درصد است و باید در سال پایانی برنامه به ۴۰ درصد برسد. ممکن است این ارقام در مجلس شورای اسلامی تغییر کند ولی آنجا درباره فناوری‌های هایتک، سه شاخص شبیه به آنچه عرض کردم، درج شده و اگر به تصویب برسد، خیلی خوب خواهد بود.

پس شاخص‌های ارزیابی همچنان در سند هفتم خواهد بود. از آنجایی که در پیش‌نویس ذکر نشده، جای تعجب داشت.

برنامه، مستندات هم دارد. مستندات با بعد متنشر می‌کنند.

علی‌رغم اینکه در سند توسعه ششم، شاخص‌های ارزیابی به درستی ضعف شده بود، در پیش‌نویس برنامه هفتم چنین شاخص‌هایی دیده نمی‌شود. می‌خواهیم بدانیم آن‌تنوان ارزیابی کرد، در حوزه اجرا چه آسیب‌هایی وارد می‌شود؟

در برنامه ششم توسعه، شاخص‌هایی که ذکر شده بود فقط آموزشی بودند. اگر اشتباه نکنم در ماده ۶۴، جدولی پیوستی وجود داشت که در آن شاخص آموزشی با لحاظ کرده بود؛ مثلا تا پایان برنامه ششم باید چند دانشجوی دکتری تربیت کنیم؟

راجع‌به رشد علمی و موضوعات دیگر نیز جدول داشت.

بله، افرادی که این جداول را تهیه کردند، گفتند اصلا درج این جدول اشتباه بوده است. به هر حال احتمالات و سناریوهایی در هر کشور تحقق پیدا می‌کند که معمولا این جداول کمی دستخوش تغییر می‌شود. به‌طور مثال اگر در برنامه هفتم، جدول رشد را در حد کنیم، می‌بینیم به دلیل پیر شدن جمعیت و بحران اقتصادی، رشد دانشجو احتمالا کاهش پیدا می‌کند، بنابراین جالب نیست جدولی درج کنیم که در آن ۵ واحش پیش‌بینی شده است. به‌طور مثال بگوییم اکنون ۳ میلیون و ۱۵۰ هزار دانشجو داریم و دوسال دیگر ۳۰۰ هزار نفر کم خواهند شد. البته شاید این ارقام برای سهم چندان جالب نباشد. ضمن اینکه می‌توانیم سناریوهای روندها را در برنامه پیش‌بینی کنیم ولی معمولا روندها در کشورهای جهان سوم قابل پیش‌بینی نیستند. اهداف کمی هم تحت تاثیر روندها و هم رویدادها هستند. ممکن است روندها را هم تحت تاثیر قرار می‌دهند، بنابراین جداول کمی دستخوش تغییر خواهند شد.

پس شاخص‌های ارزیابی همچنان در سند هفتم خواهد بود. از آنجایی که در پیش‌نویس ذکر نشده، جای تعجب داشت.

برنامه، مستندات هم دارد. مستندات را بعدا منتشر می‌کنند.

علی‌رغم اینکه در سند توسعه ششم، شاخص‌های ارزیابی به درستی ضعف شده بود، در پیش‌نویس برنامه هفتم چنین شاخص‌هایی دیده نمی‌شود. می‌خواهیم بدانیم آن‌تنوان ارزیابی کرد، در حوزه اجرا چه آسیب‌هایی وارد می‌شود؟

در برنامه ششم توسعه، شاخص‌هایی که ذکر شده بود فقط آموزشی بودند. اگر اشتباه نکنم در ماده ۶۴، جدولی پیوستی وجود داشت که در آن شاخص آموزشی با لحاظ کرده بود؛ مثلا تا پایان برنامه ششم باید چند دانشجوی دکتری تربیت کنیم؟

راجع‌به رشد علمی و موضوعات دیگر نیز جدول داشت.

بله، افرادی که این جداول را تهیه کردند، گفتند اصلا درج این جدول اشتباه بوده است. به هر حال احتمالات و سناریوهایی در هر کشور تحقق پیدا می‌کند که معمولا این جداول کمی دستخوش تغییر می‌شود. به‌طور مثال اگر در برنامه هفتم، جدول رشد را در حد کنیم، می‌بینیم به دلیل پیر شدن جمعیت و بحران اقتصادی، رشد دانشجو احتمالا کاهش پیدا می‌کند، بنابراین جالب نیست جدولی درج کنیم که در آن ۵ واحش پیش‌بینی شده است. به‌طور مثال بگوییم اکنون ۳ میلیون و ۱۵۰ هزار دانشجو داریم و دوسال دیگر ۳۰۰ هزار نفر کم خواهند شد. البته شاید این ارقام برای سهم چندان جالب نباشد. ضمن اینکه می‌توانیم سناریوهای روندها را در برنامه پیش‌بینی کنیم ولی معمولا روندها در کشورهای جهان سوم قابل پیش‌بینی نیستند. اهداف کمی هم تحت تاثیر روندها و هم رویدادها هستند. ممکن است روندها را هم تحت تاثیر قرار می‌دهند، بنابراین جداول کمی دستخوش تغییر خواهند شد.

> شاخص‌های آموزش عالی عمدتا کیفی هستند. دانشجویی که شما تربیت می‌کنید چقدر سواد دارد؟ هنوز ابزار دقیقی برای اندازه‌گیری آن وجود ندارد. ممکن است ابزارهای کمی داشته باشیم ولی آنها واقعی به مقصود نیستند

پس شاخص‌های ارزیابی همچنان در سند هفتم خواهد بود. از آنجایی که در پیش‌نویس ذکر نشده، جای تعجب داشت.

برنامه، مستندات هم دارد. مستندات را بعدا منتشر می‌کنند.

علی‌رغم اینکه در سند توسعه ششم، شاخص‌های ارزیابی به درستی ضعف شده بود، در پیش‌نویس برنامه هفتم چنین شاخص‌هایی دیده نمی‌شود. می‌خواهیم بدانیم آن‌تنوان ارزیابی کرد، در حوزه اجرا چه آسیب‌هایی وارد می‌شود؟

در برنامه ششم توسعه، شاخص‌هایی که ذکر شده بود فقط آموزشی بودند. اگر اشتباه نکنم در ماده ۶۴، جدولی پیوستی وجود داشت که در آن شاخص آموزشی با لحاظ کرده بود؛ مثلا تا پایان برنامه ششم باید چند دانشجوی دکتری تربیت کنیم؟

یعنی در برنامه هفتم توسعه باید شاخص‌های کیفی را لحاظ کرد؟

به‌عنوان یک کارشناس پیشنهاد می‌کنم شاخص‌های کیفی هم مدنظر برنامه‌ریزان در سازمان برنامه و بودجه قرار بگیرد.

در سند پنجم توسعه به بحث تقویت علوم انسانی و چالش‌های این حوزه اشاره شده بود. مثلا منابع به‌روز وجود ندارد یا بعضا ترجمه‌ها دارای اشکال هستند. در این حوزه، بعد از برنامه پنجم توسعه تا چه اندازه ریل‌گذاری صورت گرفت؟

هرچند برنامه‌های توسعه، تاثیر محدودی دارند ولی همین تاثیر محدود هم مطلوب بوده و بهتر از بی‌برنامگی است. هر برنامه‌ای بهتر از بی‌برنامگی خواهد بود؛ این نکته را به‌عنوان ی